

سوره غصن و عهد و میثاق بهائی

محمد افنان

در آثار مبارکه بهائی که در حقیقت جامع حقایق ظهورات سابقه است به سه مرحله در عهد و میثاق اشاره شده است.^۱ نخست عهد عام که به اصطلاح عهد الست^۲ مذکور شده و حکایت از عهد عرفان و ایمان به حق و اقرار به بندگی دارد. این عهد با عقل و معرفت انسان سر و کار دارد زیرا درک و فهم انسانی به مدد احساسات و معالِم روحانی به این حقیقت متذکر است که وجود ممکنات به مشیت و جود واجب مطلق موجود شده و اقتضای حکمت و عدل این است که همواره این فیض جاودانی سبب تربیت و هدایت و تکمیل عالم امکان گردد و به همین سبب در هر عصری و زمانی کسی که نشان از آن حقیقت بی نشان دارد قیام فرماید و افراد بشر را به تبعیت و اطاعت و توجه به حق بخواند. در آن ایام اهل فؤاد و صاحبان استعداد امر او را تصدیق نمایند یا به عبارت دیگر به پیمان معهود الست اقرار آورند. عهد الست را عهد عام می توان نامید.

عهد ثانی مرحله ای است که هر ظهور و هر دیانت قبلی مردم را به ظهور بعد و مظهر بعد هدایت می نماید و آنان را به کمک شواهد و دلائل و علائم و نشانه ها آماده می سازد تا ظهور بعد را آماده شوند و بشناسند. این مرحله در حقیقت مؤید و مکمل مرحله نخستین است زیرا نقل و شاهد از کلام سابقان و متقدمان مساعد عقل و منطق است و هر صاحب دانش و ادراکی ضرورت ارتباط و وابستگی ظهورات سابق و لاحق را نظر به تشابه در اساس و کلیات و اصول و روش ها تصدیق می نماید. در این مرحله که مکمل مرحله نخستین است توالی و تسلسل به تکمیل و توسعه وحدت کلمه و تحکیم اساس جامعه انسانی منتهی می شود. عهد ثانی عهد خاص است و به ادوار ظهورات الهیه اختصاص دارد.

عهد سوم میثاقی است که هر مظهر حقیقت و شارع دیانتی با پیروان خود برقرار می فرماید تا وحدت

منظور در ظهورات الهی در تمام شؤون حیات اهل ایمان جلوه نماید و آنان را در مسیر ترقی و کمال به کمک توجّه به جهت جامعه و ایجاد هماهنگی راهنما گردد.

شاید با این مقدمه بتوان گفت که اگرچه عهد و میثاق الهی ظاهراً سه جلوه مختلف دارد اما در حقیقت اختلاف آن فقط به علت درجات حیات فکری و اجتماعی انسان است. هدف مراتب سه گانه عهد و پیمان همه یکی است و آن هدایت خلق به حقیقت و ایجاد وحدت و اتحاد و ترقی و تربیت در جامعه انسانی است. عهد اخیر عهد اخصّ است که در هر دور و ظهوری کیفیت و بروزی خاصّ خود دارد. اصطلاح عهد و میثاق در موارد دیگری نیز در آثار مبارکه آمده است از جمله آنکه اجرای احکام و اوامر الهی نیز وفای به عهد شناخته شده. از جمله در کتاب مستطاب اقدس پس از امر به تلاوت آیات در صبح و شام، تهاون در اجرای این فریضه را به بی وفائی تعبیر فرموده اند. از این بیان مبارک چنین می توان دریافت که عهد اطاعت از اوامر و احکام در حقیقت متمم مراتب عهد و میثاقی است که ذکر شد.

لفظ عهد در مقامات و مراتبی که ذکر شد مفهوم خاصّ دارد اما کلمه عهد به طور عموم حاکی از قرارداد و موافقتی دو جانبه است و به همین سبب در رساله مدتی^۳ آن را به جای معاهده صلح عمومی به کار برده و به عنوان مخصوص "عهد اعظم" آن را مذکور و ممتاز فرموده اند. فی الحقیقه در این مورد عهد مزبور کیفیتی مخصوص غیر از یک معاهده کلی و عمومی ندارد.

در ادیان سابق اشاره به عهد و میثاق به طور کلی مکرر است. در مزامیر حضرت داود عهد و پیمان الهی مذکور در دور تورات چنین خلاصه شده است: «...بیهو خدای ماست داوری های او در تمام جهان است عهد خود را یاد می دارد تا ابد الآباد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است، آن عهدی را که با ابراهیم بسته و قسمی را که برای اسحق خورده است و آن را برای یعقوب فریضه استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی.»^۴

و در تأیید این حقیقت در قرآن چنین نازل: «یا بنی اسرائیل اذ کروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون و آمنوا بما انزلت مصدقاً لما معکم و لا تکنونوا اول کافر به و لا تشرروا بآیاتی ثمناً قلیلاً و ایای فاتقون»^۵ و «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدوّ مبین و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم.»^۶

در آثار مبارکه حضرت نقطه اولی نیز اشاره به عهد کلی الهی و عهد بشارت به ظهور بعد مکرر است. در قیوم الاسماء می فرمایند: «اتقوا الله و لا تقولوا فی ذکر الله الا کبر بشیء من دون الله فاننا نحن قد اخذنا میثاقه عن کل نبی و امته بذكره و ما نرسل المرسلین الا بذلك العهد القیم و ما نحکم بالحق بشیء الا بعد عهده فی ذلک الباب الاعظم فسوف یکشف الله الغطاء عن بصائرکم فی الوقت المعلوم هنالك لتنظرن الی ذکر الله العلیّ شدیداً... و ان الذین یوفون بعهد الله و لا یشترون شیئاً من الآیات بشیء من الباطل فاولئک علی هدی من ذکر الله العلیّ و اولئک هم اصحاب الجنة حقاً فی کتاب الله و قد کان الحکم فی ام الكتاب مسطوراً.»^۷ و در بیان فارسی: «هیچ ظهوری نمی شود الا آنکه از مؤمنین به آن ظهور از برای ایمان

به ظهور بعد عهد گرفته می شود که اگر وفا کنند احدی در نار نمی ماند.^۸ و «خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کُلّ اخذ عهد از ایمان به ظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل و حدی نبوده.»^۹

به غیر از چند موردی که در فوق از آیات مبارکه بیان استشهاد شد و جنبه کلی و عمومی دارد سراسر آثار حضرت نقطه حاکی از اشارات صریح و مؤکد به ظهور من یظهره الله است که نوع دوم از عهد و میثاق محسوب می شود.

اگرچه بنا بر شواهد تاریخی تنصیب حضرت موسی به یوشع و تأیید حضرت مسیح از پطرس حواری و انتخاب حضرت علی و وعده قیام ائمه توسط پیغمبر اکرم محرز و مسلم است ولی در همه این موارد صرفاً امر به اطاعت و تبعیت از آن نفوس مقدسه شده ولی به شرح و تفصیل مفهوم عهد و میثاق و اهمّیت آن اشاره و تأکید نشده است. امروزه که در نتیجه توسعه و پیشرفت وسائل ارتباط و ازدیاد تعلقات و وابستگی های جامعه انسانی مسأله به هم بستگی و اتحاد از طرفی و سدّ و ردّ عوامل تجزیه و اختلاف از طرفی اهمّیت خاصّ حاصل نموده، تحکیم اساس عهد و میثاق که حافظ کلمه جامعه امرالله است اهمّیتی خاصّ دارد و به همین سبب حضرت بهاءالله در باره آن تأکید فراوان نموده و پایه آن را از همان ابتدا بنیاد فرموده اند.

در آثار مبارکه حضرت بهاءالله موضوع عهد و میثاق به دو کیفیت زیارت می شود. نخست به طور عمومی متضمّن تأکید بر عهد و میثاق و امر به وفای به عهد الهی که در حقیقت شامل همه مراتب و مراحل عهد و پیمان است، دیگر به طور اخصّ که با تنصیب به مرکز عهد همراه است.

سوره مبارکه غصن در ادراکه نازل شده^{۱۰} و به انگلیسی نیز ترجمه شده است.^{۱۱} ترجمه مزبور به قلم حضرت ولیّ امرالله نیست ولی هیکل اظهارش قسمتی از آن را مستقلاً ترجمه و در رساله دور بهائی و همچنین کتاب قرن بدیع نقل فرموده اند.^{۱۲} از قلم حضرت عبدالبهاء در تبیین و توضیح سوره غصن بیانات مهمّه صادر شده. از جمله در خطابه ای از خطابات صادره در امریکاست: «در سوره غصن می فرمایند آنچه او (مرکز میثاق) بگوید آن صحیح است و هر نفسی باید به جانش و قلبش و جانش متابعت غصن نماید؛ ابداً کلمه ای بدون رضای او نگویند. دیگر از برای نفسی مفزّی نگذارند که پیش خود چیزی بگوید بلکه فرمودند آنچه از لسان و قلم او صادر شود آن صحیح است. این نصّ جمال مبارک در سوره غصن است.»^{۱۳}

جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی در صدر عریضه ای که متأسفانه تاریخ آن معلوم نیست لوح مبارک غصن و قسمتی از مثنوی مبارک را نقل و از حضور حضرت عبدالبهاء حقیقت معانی آنها را استدعا کرده است. لوح مبارک در جواب مشارالیه که متضمّن مناجات عربی در اظهار محویت و عبودیت است متضمّن تصریح به این نکته است که: «معنای حقیقی و حقیقت معانی و سرّ اسرار این آیات و کلمات و ابیات عبودیت آستان مقدّس جمال ابهاست و محویت و فنا و اضمحلال محض در عتبه

اگرچه مصرّح شواهد مزبور یعنی لوح غصن و ابیات مثنوی مبارک عموماً حاکی از امتیاز مطلق و عظمت شأن و مقام و انفراد شخصیت حضرت عبدالبهاء از جمیع اهل عالم است ولی حضرتش در ضمن تبیین آن را به «عبودیت ملکوتی... که فوق توانائی بشری است» تعریف و تبیین فرموده‌اند.^{۱۵} حضرت ولیّ امرالله قسمتی از این لوح را نیز در دور بهائی بعینه نقل فرموده‌اند.^{۱۶}

کلمه غصن در عهد قدیم یعنی تورات، مذکور ولی در انجیل و قرآن نیامده است اما مفسران قرآن در تفسیر آیه «کلمه طیّبه کَشَجَرَة طیّبه اصلها ثابت و فرعها فی السّماء» (سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۴) آن شجره را با «سدره المنتهی» (سوره نجم (۵۳)، آیه ۱۴) یکی دانسته و در تفسیر آن در حدیث آمده است که: «اصلها رسول الله و فرعها امیر المؤمنین و الحسن و الحسین ثمرها و تسعة من ولد الحسین اغصانها و الشّیعة ورقها».^{۱۷}

مطالب سوره غصن را می‌توان در دو مطلب اصلی خلاصه کرد. نخست عظمت و استقلال امرالله و دوّم حفظ و صیانت آن به مدد توجّه و تمکین به غصن منشعب از سدره الهی است. اسماء «غصن القدس» - «غصن الامر» - «ودیعه الله بینکم و امانته فیکم و ظهوره علیکم و طلوعه بین عبادہ المقربین» همه اشاره به حضرت عبدالبهاست.^{۱۸} حضرتش فضل الهی است که به هیکل انسانی تجلّی و ظهور فرموده و مبعوث اراده جمال قدم است و خوشا به حال آنان که در سایه او آرام گیرند. اصل شجره امرالله که در ارض مشیت مستقرّ است اشاره به جمال اقدس ابهی است و غصن امر که از آن اصل مبارک روئیده و فرع آن کلّ وجود را در ظلّ خود گرفته مقصود حضرت عبدالبهاست. اگرچه به اعتباری ارتفاع فرع منشعب از غصن امر اشاره به استعلاء و احاطه اراده حضرت عبدالبهاء تواند بود ولی به اعتبار موسّع تر و عامّ تر اشاره به حضرت ولیّ امرالله نیز می‌باشد چه که رسالت حضرتش ادامه و اتمام رسالت و مرجعیت حضرت عبدالبهاء می‌باشد.

سوره مبارکه غصن به لحن آیات است و اگرچه قدرت و هیمنه و عظمت خاصّ دارد مملوّ از اصطلاحات مخصوصه و متضمّن لطافت و کیفیتی روحانی است که در قالب صنایع ادبی و ذوقی شکل گرفته و نازل شده است. مقصود از «لحن آیات» کیفیتی است که اختصاص به آثار مظاهر مقدّسه دارد و حکایت از عظمت و هیمنه وحی و الهام الهی می‌نماید. اگرچه اصطلاح آیات در قرآن مجید نیز آمده ولی تعریف آن را باید بر اساس بیان حضرت نقطه اولی دریافت که آثار نازله از قلم مبارک را به پنج شأن آیات - مناجات - تفسیر - صور علمیّه و کلمات فارسیّه تقسیم‌بندی نموده‌اند. مقصود از «آیات»، خطابات مصدر ربوبیت یعنی مظهر ظهور به عباد است همچنان که «مناجات» عرض حال بنده به آستان الهی است.

«هو الباقی فی الافق الابهی» که آغاز آن است یاد آور بیان حضرت نقطه اولی است که «انّی انا حیّ فی افق الابهی» فرموده بود. و «اتی امرالله علی ظلل من البیان و المشرکون یومئذ فی عذاب عظیم» تبیین «لا

تستعجلوه" نازل در سوره نحل در قرآن است که «اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عمّا یشرکون» فرموده و مشرکان را انذار داده است^{۱۹} و حکایت از تحقق وعود الهیه در ظهور بدیع دارد و «ظلل من البیان» تأویل و تبیین «ظلل من الغمام»^{۲۰} نازل در قرآن است. لفظ رحمت بنا به تعریف لغت شناسان به معنی «اراده ایصال خیر»^{۲۱} یا توانائی به رساندن خیر و خوبی است و مفسرین قرآن به رحمت عام و رحمت خاص آن را تقسیم کرده‌اند. رحمن که از اسماء الهی است دلالت بر رحمت عام دارد که شامل همه موجودات است و اسم رحیم الهی حاکی از رحمت خاص است که شامل اهل ایمان می‌باشد. در حقیقت رحمت الهی شامل همگان است اما تنها اهل ایمان قدر آن را می‌دانند، همچون آیات الهی که برای همه افراد نازل می‌شود و برای اهل توحید و ایمان خمر حیوان است و مشرکان را سبب افروختن آتش دشمنی در قلوب و صدورشان می‌شود.^{۲۲} از این تشبیه و تطبیق بین رحمت و آیات می‌توان دریافت که رحمت در این مقام اشاره به عهد الهی دارد که اهل یقین و تمکین را مایه خیر و اطمینان است. شرک در کتب مقدسه قبل و آثار بهائی مکرر مورد اشاره قرار گرفته و اگرچه مفهوم اصلی آن شریک قرار دادن برای حق تعالی است اما شرک به حقیقت با عدم شناسائی و اطاعت از مظهر ظهور در هر دور مشخص و متحقق می‌شود. این مطلب را از قرآن مجید و آثار مبارکه این دور به وضوح می‌توان استنباط کرد. از جمال اقدس ابهی است: «من اعرض عن الله فی حقه و ادبر و طغی ثم کفر و شقی حکم علیه حکم الشّرك و الکفر و الموت و النار و ایّ شرک اعظم من اقباله الی مظاهر الشّيطان و اتّباعه علماء النّسیان و اصحاب الطّغیان...»^{۲۳}

بسیاری از آیات سوره مبارکه غصن متضمّن اشارات قرآنی است. آیه «کذلک بدلوا نعمه الله علی انفسهم و كانوا من الغافلین» به آیه «الم تر الی الذّین بدلوا نعمه الله کفراً و احلّوا قومهم دار البوار»^{۲۴} اشاره می‌فرماید.

مقصود از «کلمه» اصطلاح معروف قرآنی معمول در آثار بهائی است و کلمه الله بر مظاهر ظهور الهی نیز اطلاق شده است.^{۲۵}

اصل و فرع مذکور در سوره مبارکه در حقیقت تبیین و یادآوری آیه قرآنی «کشجرة طیّبه اصلها ثابت و فرعها فی السّماء»^{۲۶} است.

«نفس الله القائمة علی کلّ شیء» یادآور «نفس الله القائمة فیہ بالسنن»^{۲۷} مذکور در اثر مبارک «چهار وادی» است و مقصود مظهر ظهور الهی است.

«بعثناه علی هیکل الانسان» اشاره به بدعیت مقام غصن دارد که بنا بر تبیین حضرت ولی امرالله در دور بهائی^{۲۸} در ادیان سابق بی سابقه و نظیر است.

«ظّل الله» یادآور بیان جمال قدم در لوح سلطان ایران است^{۲۹} و متضمّن این حقیقت که ظلّ الله حقیقی مظاهر مقدسه الهیه هستند.

جبت و طاغوت بر اساس معارف اسلامی و اشاره به مظاهر طغیان و گمراهی و عدم تمکین و اطاعت

آیات «لا عاصم لاحد من امر الله»^{۳۱} و «ما بعد الحقّ الا الضلال المبین»^{۳۲} و «من احیی نفساً فی هذا الامر کمّن احیی العباد کلّهم»^{۳۳} همه یادآور آیات مشابه قرآنی است.

در موضوع نصرت امرالله و مفهوم آن، آثار و اشارات فراوان در الواح مبارکه آمده و الواحی به طور اخصّ نیز در باره معنی نصرت نازل شده که از جمله یک لوح در متن لوح مبارک سلطان ایران نقل شده است.^{۳۴}

در سوره اصحاب این آیات نازل: «اعلموا بانّ النصر لم یکن فی اخراج السیف بل فی تطهیر نفوسکم یا معشر الاصحاب... قل تالله انّ النصر هو انقطاعکم عمّا سوی الله و استقامتکم علی حبّی فی يوم الذی ترزّل فیہ اقدام البلغاء و یرخرج عن ابکة التفاق شردمة من الذناب.»^{۳۵} مبحث و مطلب استقامت در این مختصر نمی گنجد. تنها می توان متذکّر بود که همواره در آثار مبارکه تالی معرفت و ایمان مذکور شده است. مفهوم «فساد» از نظر فلسفی نیز تغییر صورت یا آثاری است که با وجود شیء ملازمه دارد^{۳۶} و مقصود از منع فساد منع از ایجاد تحوّل و تغییر در امور است که با حقیقت و مقصد آن امور ناسازگار شود. مثلاً تشریع نظام های دینی برای ایجاد وحدت و حسن ارتباط در جامعه انسانی است. اگر وسیله تجزیه و اختلاف قرار گیرد، فاسد شده و کسانی که چنین کنند مخاطب «لا تفسدوا فی الارض» اند و برای حفظ از همین اشتباه مفهوم «لا تجادلوا مع الناس» در آثار مبارکه مکرّر و از ارکان دین مقرر شده و قسمتی از کتاب عهدی به طور تخصیص به آن اشاره فرموده است. در قرآن روش هدایت و تبلیغ به حکمت و موعظه حسنه و «جادلهم بالّتی هی احسن» تفکیک و تعیین شده^{۳۷} ولی اهل ایمان در دور اسلام مجادله مذکور در آیه را به شدّت و حدّت و سوء معامله معمول داشته و جدال دینی با نزاع و خصومت یکی شده است. این است که در سوره مبارکه غصن بیان فاصل «ان افتحوا اللسان بالیان الحسنه ثمّ ذکرُوا الناس ان وجدتموهم مقبلاً الی حرم الله و الاّ دعوهم بانفسهم» نازل شده است و در خاتمه به ذکر استقامت، لوح پایان پذیرفته است.

سوره مبارکه غصن متضمّن کلیّه تعالیم و مطالب اصلی و اساسی امر مبارک است. نخست ذکر عظمت ظهور و تحقّق بشارت و سپس بیان مقام غصن نابت از شجره الهیه و مفهوم عهد و میثاق و اطاعت و تمکین به او امر اوست. قسمت اعظم سوره غصن در باره اوست. عنوان غصن در این سوره مبارکه فرد منفرد است و به صیغه مفرد از حضرت تش یاد شده است. جهات و نکات مختلف در باره غصن الهی در این سوره به تفصیل مذکور شده است. مطالب دیگر مذکور در سوره غصن تکلیف تبلیغ امر الهی بر همه اهل ایمان، نهی از فساد در امر و منع از مجادله و امر به حسن بیان و آداب رحمانی است.

چنان که ملاحظه می شود وجه مشترک بین سوره غصن و کتاب عهدی فراوان است. شاید بتوان گفت که سوره غصن تأسیس عهد جمال اقدس ایهی به طور خصوصی و کتاب عهد، بیان آن به کیفیت عمومی است.

سورة مبارکه غصن در جلد چهارم مانده، صفحات ۱۱۵-۱۱۹ (چاپ دوّم) و ایام تسعه، صفحات ۳۶۰-۳۶۶ و ریحی مختوم، جلد اول، صفحات ۷۲۸-۷۳۲ (چاپ دوّم) و آثار قلم اعلی، جلد چهارم، صفحات ۳۳۱-۳۳۵ (نشر دوّم) طبع شده است.

یادداشت‌ها

- ۱- به مجموعه نصوص مبارکه زیر عنوان عهد و میثاق (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۴ ب) مراجعه شود.
- ۲- اشاره به آیه قرآنی «الست بریکم» مذکور در سورة اعراف (۷)، آیه ۱۷۲.
- ۳- لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۴۱ بدیع، ص ۷۶.
- ۴- کتاب مزامیر، مزمور ۱۰۵، آیات ۷-۱۰، عهد قدیم.
- ۵- قرآن مجید، سورة بقره (۲)، آیات ۴۰-۴۱.
- ۶- ایضاً، سورة یس (۳۶)، آیات ۶۰-۶۱.
- ۷- قیوم الاسمه، سورة یوسف (۵).
- ۸- کتاب بیان فارسی، واحد سوّم، باب بانزدهم.
- ۹- ایضاً، واحد ششم، باب شانزدهم.
- ۱۰- لوح مبارک قرن (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ ب)، ص ۸۶، و کتاب قرن بدیع (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۹ ب)، ص ۳۵۷.
- ۱۱- *Bahá'í World Faith*، ۱۹۷۱، تجدید چاپ، صص ۲۰۴-۲۰۷.
- ۱۲- دور بهائی (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۴۴ ب)، ص ۵۹ و کتاب قرن بدیع، ص ۴۷۹.
- ۱۳- نطق مبارک در بیرونی بیت مبارک در ریورساید، نیویورک، ۱۹ جون ۱۹۱۲، نسخه چاپ عکسی به خطّ جناب محب السلطان روحانی.
- ۱۴- حیات حضرت عبدالبهده، جناب محمد علی فیضی (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۴۳ ب)، صص ۵۸-۶۱.
- ۱۵- بیان حضرت عبدالبهده در لوح هزار بیته خطاب به جلیل خوئی.
- ۱۶- ص ۶۵.
- ۱۷- بحارالانوار، مجلسی، چاپ جدید، جلد ۲۴، ص ۱۴۱. ایضاً: «قال جبرئیل للنبی انت الشجرة و علی غصنها و فاطمة ورقها و الحسن و الحسین ثمارها» (ایضاً، جلد ۲۴، کتاب الامامة، ص ۱۳۷). اساساً اصطلاح شجره و اغصان در همین مورد و به کیفیت‌های متعدّد در احادیث آمده است و عموماً مبتنی بر تفسیر و توجیه آیه مربوطه به «شجرة طیّبة» مذکور در قرآن است. در حدیثی از پیغمبر اکرم: «انا اصلها و علی فرعها و الانمة اغصانها و علمنا ثمرها و شیعتنا ورقها» (ایضاً، جلد ۲۴، ص ۱۳۹). «سنل عن النبی عن طویبی فقال شجرة فی الجنة و اصلها فی داری و فرعها علی اهل الجنة ثم سألوه عنها ثانیة فقال شجرة اصلها فی دار علی و فرعها اهل الجنة فقیل له فی ذلك فقال انّ داری و دار علی غداً واحده» (ایضاً، جلد ۳۹، ص ۲۲۶). البته مفاهیم شیعه و جنت را باید بر اساس مذکور در کتاب بیان فهمید و شناخت که مقصود از جنت «ظهور الله در نقطه مشیت» (بیان فارسی، واحد دوّم، باب شانزدهم) است و مقصود از شیعه، نفوس خالصه در اسلام است که حضرت نقطه جناب سید کاظم را به عنوان شیعه خالص ذکر فرموده‌اند (ظهور الحق، جلد سوّم، ص ۲۲۳، توقيع خطاب به خال اکبر). تنها مورد متفاوت در احادیث وارد در باره اغصان تشبیه سال تقویمی به شجره است و در حدیث آمده: «السنة شجرة و الشهور فروعها و الايام اغصانها و الساعات اوراقها و انفاس العباد ثمرها» (بحارالانوار، جلد ۹۶، ص ۳۵۱).

۱۸- کتاب قرن بدیع، ص ۳۵۷.

۱۹- سورة نحل (۱۶)، آیه ۱، تفسیر: تفسیر صافی، اسلامیة، جلد اول، ص ۹۱۶؛ کشف الاسرار و عدّة الابرا

(دانشگاه تهران)، جلد پنجم، ص ۳۵۲.

۲۰- چنین به نظر می‌رسد غمام در این آیه مبارکه به بیان، تأویل و تفسیر شده و حقایق ظهور الهی همچنان که در

سایه غمام یعنی تعینات بشری پوشیده است بیان و کلام او نیز پوشیده است و پنهان، و محتاج تبیین و تعلیم است.

۲۱- التّعرفیات، جرجانی، ذیل لفظ "رحمة". مفاهیم مربوطه در آثار مبارکه ظهور بدیع نیز تأیید شده است.

۲۲- در این خصوص اشارات متعدّد در آثار مبارکه نازل که ذیلاً به یک مورد از کتاب بیان فارسی استشهد شده

است: «حجّت خداوند بر هر دو سواست زیرا که آیات خداوند بر هر دو عرض شد. مظاهر نفی قبول نکرده منفی

شدند و مظاهر اثبات قبول کرده در ظلّ اثبات مستقرّ شدند» (واحد دوم، باب چهارم).

۲۳- جواهر الاسرار، آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، ص ۵۱. لوح مبارک ذیل از حضرت عبدالبهاء تبیین همین مطلب

است: «هو الله. ای ناطق به نثای حقّ و بلبل گویای حقّ، علیک بهاء الله و ثنانه و نوره و ضیانه. در جمیع الواح الهی قیام

ناعقین و ظهور شیاطین مذکور و مشهور. هر نفسی از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیز و تفردی کند آن از آثار

نعاق است و علامت نفاق. باید شئون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد و الاّ ملاحظه وجود عاقبت سبب

شرک گردد و بادی کفر محض. خضوع و خشوع و محو و فنا و اطاعت و انقیاد مقبول و محبوب. و البهاء علیک. ع»

(مجموعه شماره ۸۴، محفظة ملّی آثار، صص ۳۵۶-۳۵۷).

۲۴- سورة ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۸.

۲۵- اصطلاح "کلمه" مفاهیم متنوعی دارد. در این مقام اشاره به آیه ۴۵ سورة آل عمران (۳): «انّ الله یبشّرک بکلمة

منه اسمه المسيح» و آیه ۴۰ سورة توبه (۹): «و کلمة الله هی العلیا» دارد.

۲۶- سورة ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۴.

۲۷- آثار قلم اعلیٰ (طهران: مؤسسه ملّی مطبوعات امری، ۱۲۱ ب)، جلد سوم، ص ۱۴۲، چهار وادی.

۲۸- ص ۵۳.

۲۹- آثار قلم اعلیٰ (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۳ ب)، جلد اول، ص ۷۰.

۳۰- دو کلمه "جبت" و "طاغوت" سابقه قرآنی دارد ولی ظاهراً لغت اصیل عربی نیست و شاید ریشه عبری یا

سریانی داشته است. در کتب مفسرین قرآن جبت، به هر آنچه غیر از حقّ پرستیده شود اطلاق می‌شود و طاغوت به

مفهوم شیطان گرفته شده است و بعضی محدثین روایت کرده‌اند که جبت مقصود حیی بن اخطب و طاغوت کعب ابن

اشرف از سران یهود در عهد پیغمبر اکرم است.

۳۱- از جمله سورة هود (۱۱)، آیه ۴۳.

۳۲- از جمله سورة مریم (۱۹)، آیه ۳۸.

۳۳- از جمله سورة مانده (۵)، آیه ۳۲. در موارد مذکور مفاهیم کلی مطالب مشابهت دارد اما ترکیب آیات یکسان

نیست.

۳۴- آثار قلم اعلیٰ، جلد اول، صص ۶۸-۷۰.

۳۵- آثار قلم اعلیٰ، نشر دوم (طهران: مؤسسه ملّی مطبوعات امری، ۱۳۳ ب)، جلد چهارم، صص ۲۱-۲۲.

۳۶- تعریف فساد از نظر سید شریف الجرجانی چنین خلاصه شده: «زوال الصّورة عن المادّة بعد ان کانت حاصله»

(ذیل لفظ "فساد" در التّعرفیات).

۳۷- سورة نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵: «ادع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالّتی هی احسن» و

سورة عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۶: «و لا تجادلوا اهل الکتاب الاّ بالّتی هی احسن الاّ الذّین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالّذی

انزل الینا و انزل الیکم و الّهنّا و الّهمکم واحد و نحن له مسلمون.»